

انتقال ریسک معاملات تجارتي بين المللي اموال در قوانين افغانستان

صفحات ۲۰-۷

سید حسن انوری^۱
سهیلا کوشا^۲

چکیده

ریسک عبارت از تلف و خسارت که در یک زمان معین به موجب قرارداد بر اثر فعل و ترک فعل به طرف مقابل را وارد کرده باشد که در تجارت بین‌المللی انتقال ریسک موضوع مهم و اساسی میان تاجران است. به عبارتی ریسک بیانگر خسارت یا تلف ناشی از حوادث و اتفاقات غیر قابل پیش‌بینی در مبیع است و خسارت آن بر یکی از طرفین تحمیل می‌گردد که از نظر به قوانین کشورها نحوه انتقال آن متفاوت است. لذا سازمان ملل در این عرصه تلاش بر یکسان‌سازی قوانین حاکم بر قراردادهای فروش بین‌المللی کالا کرده است. ولی برخی کشورهای عضو این سازمان نظیر افغانستان این معاهده را نپذیرفته است. این تحقیق با روش تحقیق توصیفی - تحلیل درصد پاسخگویی به این سؤال است که انتقال ریسک در قراردادهای فروش بین‌المللی کالا در قوانین افغانستان چگونه است؟ نتایج این تحقیق، نشان می‌دهد که چنانچه انتقال ریسک بر یک قرارداد از زمان انعقاد قرارداد، انتقال مالکیت و تسلیم اموال صورت گیرد، قانونگذار افغانستان اولاً طرفین قرارداد را بر انتخاب قانون حاکم بر قرارداد آزاد گذاشته است. ثانیاً مطابق فقره‌های ماده (۴۰) قانون قراردادهای فروش تجارتي و اموال و ماده (۶۴۰) قانون تجارت مربوط به شیوه و زمان انعقاد قرارداد است. بر اساس بنده (۵) ماده (۳) قانون قراردادهای فروش تجارتي و اموال و بند (۱) ماده (۶۴۲) قانون تجارت، شیوه انتقال مالکیت پذیرفته شده است.

واژگان کلیدی

ریسک، انتقال، خریدار، فروشنده، قراردادهای فروش بین‌المللی کالا، قوانین افغانستان.

۱. ماستری حقوق عمومی استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی، پوهنتون رابعه بلخی، کابل افغانستان.

۲. استادیار دانشگاه پیام نور تهران.



مقدمه

گسترش روزافزون نیازهای بشری و عدم امکان خودکفایی کشورها در فراهم نمودن تجارت و فروش کالاهای بین‌المللی نقش اساسی دارد. یکی از شایع‌ترین و مهم‌ترین این روابط که بخش عمده نیازهای بشری از طریق آن فراهم می‌گردد معاملات تجارتي بین‌المللی هستند (ناظم، ۱۳۹۸: ۲). این معاملات شامل «صدور کالاها از یک کشور به کشوری دیگری» می‌گردند که مبتنی بر قرارداد فروش بین‌المللی کالاها صورت می‌گیرند که می‌تواند باعث بروز انتقال ریسک، در قراردادها شود. زیرا طرفین قرارداد تابع کشورهای مختلف بوده و با نظام‌های حقوقی ملی متفاوت قراردادهای فروش بین‌المللی کالا منعقد شده‌اند (همان، ص ۳). به طور قطعی اولین مساله‌ای که پیش روی طرفین مطرح می‌شود این است که چه مقرراتی بر این روابط حاکم است و در مقام حل اختلاف باید به نظام حقوقی کدام کشور مراجعه نمود. وجود چنین مسائلی باعث گردید که اعضای سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۰ اقدام به تصویب کنوانسیون در جهت ایجاد مقرراتی متحدالشکل برای حکومت بر روابط تجاری در زمینه خرید و فروش بین‌المللی کالا بنمایند. متعاقب تصویب این مقرر که به کنوانسیون سازمان ملل متحد راجع به قراردادهای بین‌المللی کالا موسوم گردیده، کشورهای بسیاری عضویت خود را اعلام و سعی در هماهنگ ساختن نظام حقوق ملی خود با آن نمودند. ولی کشورهای که عضو کنوانسیون نگردیده‌اند، هنوز این مساله انتقال ریسک در قراردادهای فروش بین‌المللی کالا حل نشده است.

باتوجه به اینکه تاکنون، افغانستان عضویت خود را به این کنوانسیون اعلام نکرده است از همین رو باید با توجه به مفاد قانون مدنی شورای ملی «قانون قراردادهای تجارتي و فروش اموال» موضوع انتقال ریسک در قراردادهای فروش بین‌المللی کالا حل و فصل گردد که در سال ۱۳۹۳ به تصویب رسیده است. اما اگر به دلیل تفاوت داشتن نظام حقوقی طرفین قراردادهای فروش بین‌المللی کالا، در صورت بروز ریسک و ابهام از کدام قانون اطاعت و حل و فصل نماید به صورت روشن در قانون داخلی افغانستان بیان نگردیده است. لذا این مشکل نگارنده را وا داشته تا انتقال ریسک در قرار دادهای فروش بین‌المللی کالا را از منظر قوانین داخلی این کشور مورد بحث قرار داد تا بتوان حقیقت امر را از پرده ابهام بیرون آورد.

مفهوم ریسک

کلمه ریسک در رشته‌های مختلف معنی‌های متفاوت دارند و دانشمندان از ریسک تعاریف زیاد ارائه کرده‌اند. به طور کلی می‌توان بیان داشت که ریسک به معنی احتمال تلف و یا خسارت حاصل از حادثه‌ای خارجی است. البته به شرطی که در اثر فعل و یا ترک فعل طرف دیگر قرارداد نباشد. و به عبارت دیگر ریسک تلف و خسارتي است که

در یک زمان معین به موجب قرارداد بر اثر فعل و ترک فعل به طرف مقابل را وارد شده باشد (محمد رحیمی فرد، ۱۳۸۷: ۸-۳۲). پس می‌توان گفت تبعات خسارت یا تلف حادث در لحظه انتقال ریسک، برعهده خریدار قرار می‌گیرد. به عبارتی خریدار مکلف است تعهدات قراردادی خود را ایفا نموده و ثمن معامله را پرداخت کند. در چنین شرایطی خریدار نمی‌تواند به عدم ایفای تعهدات متقابل فروشنده، استناد نموده و مطالبه خسارت کند و باید کالای خسارت دیده را قبض نماید. لذا اصطلاح ریسک در قانون افغانستان دقیق تعریف نگردیده ولی در ماده (۸۰) قانون قراردادهای تجارتي و فروش اموال به مفهوم خسارت آمده «هرگاه نقش یکی از طرفین سبب وارد شدن ضرر به منافع شخصی و یا ملکیت طرف مقابل گردد، طرف متضرر می‌تواند مطابق اصول قرارداد یا قانون نافذ خواهان جبران خساره گردد.» چنانچه در ماده (۴۵) قانون مدنی نیز به همین مفهوم آمده است «شخصی که حقوق شخصی او مورد تجاوز قرار می‌گیرد، می‌تواند علاوه بر مطالبه منع تجاوز در صورت وقوع ضرر طالب جبران خساره گردد».

مفاهیم مشابه ریسک

در ادبیات حقوقی، مفاهیم متعددی را می‌توان یافت که تا حد زیادی معنی ریسک را به ذهن متبادر می‌کنند که عبارتند از: "ضمان معاوضی، فورس ماژور". برای روشن شدن موضوع لازم به توضیح است که این مفاهیم در قسمت‌های بعدی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ضمان معاوضی

ضمان معاوضی، دو کلمه مستقل است. ضمان در لغت به معنای بر عهده گرفتن و کفالت کردن، و معاوضی به معنی عوض کردن چیزی با چیزی دیگر یا مبادله کردن آمده است (دهخدا، ۱۳۸۴: ۹۸۳-۲۸۴۲). در اصطلاح حقوقی ضمان تعهد به رد مثل یا قیمت مال تلف شده است. یعنی هر کس مال دیگری را تلف کند ضامن است. اما معاوضه عقدی است که به موجب آن دو طرف دو چیزی را بدون این که یکی را ثمن و دیگری مثنم ببیندارند، باهم مبادله می‌نمایند. لذا با این مقدمه می‌توان گفت، هرگاه در عقود معاوضی تلف یا اتلاف موضوع معامله به حکم قانون موجب ضمان گردد، ضمان ضامن از همان مال تلف شده حساب می‌شود، این ضمان را ضمان معاوضی گویند (محمد رحیمی فرد، ۱۳۸۷: ۳۵). به عبارت دیگر «مسئولیت حفظ و نگهداری کالای فروخته شده تا زمان تسلیم کالا برای فروشنده است و مسوولیت خریدار برای حفظ و نگهداری ثمن شخصی اش تا زمان تسلیم آن به بایع است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲: ۴۳۲). بنابراین فروشنده مکلف است تا زمان تسلیم کالا به خریدار، در برابر تلف از آن محافظت کند و اگر تلفی در این اثناء واقع شد، بر عهده خود او است و حقی بر ثمن پرداختی خریدار در صورتی ندارد که ثمن را خریدار پرداخته باشد و اگر هم خریدار ثمن را نپرداخته باشد، حق مطالبه آن را ندارد. که در ماده (۶۳۴) قانون مدنی افغانستان آمده «هرگاه تغییر در مال قبض شده، باثر نقصان صورت گرفته باشد، صاحب مال میتواند، اعاده مال مذکور را با جبران خساره مطالبه

نماید. مگر اینکه نقص ناشی از عمل مالک باشد.»

فوریس ماژور

رویدادهای فوریس ماژور عموماً حوادثی هستند خارج از کنترل طرفین است که به دو صورت قوه قهریه و خطرات سیاسی می‌باشد.

شرط تحقق قوه قاهره، آن است که اتفاق پیش آمده، حادثه‌ای «خارجی، غیر قابل پیش‌بینی و غیر قابل رفع» باشد که متعهد را از انجام تعهد باز دارد و در صورت وقوع آن، علی‌رغم عدم اجرای تعهد از سوی متعهد، وی ملزم به جبران خسارت وارده نمی‌باشد. البته اقدام شخص ثالث هم ممکن است به عنوان یک اقدام خارج از کنترل متعهد و در مواردی غیر قابل پیش‌بینی و غیر قابل اجتناب باشد. مثلاً، ممکن است توسط متصدی حمل و نقل یا هر شخص ثالث دیگری نظیر دزد و راهزن اقدامی صورت بگیرد که کالا تلف شود (اسدی، ۱۳۹۲: ۶۶).

خطرات سیاسی نیز عبارتند از: "تغییر رژیم‌ها، جنگ‌های داخلی و یا ملی". چون هر کدام از اینها می‌تواند تأثیرات بسزایی بر اجرایی قراردادهای بین‌المللی داشته باشد. چرا که ممکن است صادر کننده با طرف قرارداد خود از کشوری دیگری، در حالی قراردادی منعقد سازد که روابط کشور متبوع وی با کشور متبوع طرف قرارداد، در وضعیت عالی و مطلوب باشد، ولی با تغییر رژیم و یا انقلاب، این وضعیت دگرگون گردد و امکان اجرای قرارداد نباشد (مسعودی، ۱۳۹۱: ۱۸۲). امروزه وضعیت افغانستان تغییر کرده است. چون نظام جمهوری اسلامی به دست طالبان سقوط کرد که بر روابط تجارتي افغانستان تأثیر فوق‌العاده داشته است. زیرا قبلاً روابط داخلی و خارجی تجارتي و قراردادی مطابق قانون مدنی و قانون تجارت افغانستان بود که تاجران در بخش روابط خارجی به مشکلات زیاد مواجه بود ولی امروزه قانون قراردادهای تجارتي و فروش اموال خیلی از این مشکلات را حل نموده و علاوه بر آن در انعقاد قرارداد تجارتي بین‌المللی کالا طرفین را به انتخاب قواعد حاکم آزاد مانده است.

مفهوم قرارداد

قرارداد در لغت به معنی قول، شرط، پیمان و دستور است (دهخدا، ۱۳۸۴: ۷۸۲). قرارداد در اصطلاح عبارت است از توافق بین چند طرف که از لحاظ قانونی الزام آور است (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۸۱)، در واقع قرارداد بر اثر توافق، حقوق و تعهداتی ایجاد می‌شود که محکمه می‌تواند شخص مقصر را مکلف به پرداخت خسارت نمایند و یا «قرارداد (عقد) عبارت است از آنکه یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری کنند و یا مالی را تملیک نمایند و مورد قبول آنها قرار بگیرد (امامی، ۱۳۵۷: ۱۲). قانون‌گذار افغانستان با همین مفهوم عقد را در ماده (۱۸۳) قانون مدنی بدین ترتیب تعریف نموده است: «عقد عبارت است از این که یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آنها باشد». ولی در ماده (۳) قانون قراردادهای تجارتي و فروش اموال؛ قانونگذار قرارداد و انواع آن را تعریف و مشخص کرده است. در بند (۱) این ماده،



قرارداد را با اندک تفاوت تعریف کرده است و صریحاً اشخاص حقیقی و حکمی را بیان نموده است. طبق این قانون افغانستان قرارداد عقدی است که به منظور ایجاد، تعدیل، انتقال یا ازاله حق، در حدود احکام این قانون بین اشخاص حقیقی یا حکمی منعقد می‌گردد». در بند (۵) این ماده قرارداد فروش را عقدی دانسته است که به موجب آن فروشنده مالکیت مال را در برابر عوض به خریدار انتقال می‌دهد. بنابراین هرکس می‌تواند به وسیله اراده خودش در حدود قانون، خود را در مقابل دیگری از طریق «بیع، اجاره، عاریه و امثالهم» متعهد سازد و یا مالی را به دیگری تملیک کند.

مفهوم قرارداد فروش بین المللی کالا

یکی از مباحث مهم در تجارت بین الملل تنظیم و انعقاد قراردادهای تجاری بین المللی است. قراردادهای تجاری بین المللی از سه کلمه تشکیل گردیده‌اند که عبارتند از: «قرارداد»، «تجاری» و «بین المللی». قرارداد به توافقی اطلاق می‌شود که روابط دو یا چند طرف را مشخص می‌کند. این روابط می‌تواند در زمینه «خرید و فروش، اجاره، رهن، ضمانت و یا اعطای تسهیلات مالی» باشد. قرارداد تجاری به آن دسته از قراردادهایی اطلاق می‌شود که برای مقاصد کسب و کار و رفع نیازهای تجاری منعقد می‌شوند. قراردادهای که برای رفع نیازهای شخصی منعقد می‌شوند، قرارداد مصرف کننده نامیده شده است. ولی اگر هدف از انعقاد قرارداد، کسب کار و تحصیل درآمد باشد، این قرارداد از نوع قرارداد تجاری است. ولی قید بین المللی مبین این امر است که طرفین قرارداد از فراسوی مرزها با یکدیگر معامله می‌کنند تا قرارداد منعقد شده در دو طرف مرز قابل اجرا درآید. اما اگر قراردادها که در چارچوب یک کشور منعقد شود، جزء قراردادهای داخلی بوده، به آن قرارداد تجاری بین المللی گفته نمی‌شود (شیروی، ۱۳۸۵: ۱۴۵). بر مبنای این نوع قراردادهای بین المللی، صدور کالا از یک کشور به کشور دیگر امکان‌پذیر می‌گردد (محمد رحیمی فرد، ۱۳۸۷: ۸). به عبارت دیگر قراردادهای فروش بین المللی کالا، بیع میان خریداران و فروشندگانی است که در سطح بین المللی به حرفه تجارت کالا اشتغال دارند. یک طرف قراردادهای فروش بین المللی کالا را وارد کننده و طرف دیگر را صادر کننده می‌نامند.

قانون حاکم بر قرارداد

از آنجا که نظام‌های حقوقی ملی اصولاً دارای مقررات متحدالشکل نیستند، یک قرارداد واحد ممکن است در نظام‌های حقوقی مختلف منجر به حقوق، تعهدات و نتایج متفاوتی شود. پس طرفین باید یک قاعده واحد را برای حاکمیت بر قراردادشان انتخاب کنند. در صورت عدم درج یک قاعده حاکم، وضعیت آینده قرارداد در صورت بروز مشکل نامعلوم قرار می‌گردد. لذا هیچ عاقل تمایل ندارد سرنوشت قرارداد خود را در حد توان در ابهام قرار دهد و باید به طور مطمئنی مشخص کند. از این رو انتخاب قانون حاکم بر قرارداد به طرفین امکان می‌دهد تا آثار قرارداد را به نحوی مطمئن‌تری پیش‌بینی و از بروز نتایج نامطلوب و غیر قابل انتظار اجتناب کنند (شیروی، ۱۳۸۵: ۱۴۸). در ارتباط با این نیاز تجاری و به خاطر فراهم آمدن شرایط مطمئن‌تری برای انجام معاملات اصل آزادی قرارداد



به عنوان یک قاعده مبنایی مورد قبول بیشتر نظام‌های ملی واقع شده است. از آنجا که عمده نظام‌های حقوقی ملی، تعیین قانون حاکم توسط طرفین را به رسمیت شناخته و آن را تأیید می‌کنند، قانونگذار افغانستان نیز در فقره (۲) ماده (۴) قانون قراردادهای تجارتي و فروش اموال بیان نموده است که «طرفین می‌توانند توافق نمایند که قرارداد خویش را مطابق قانون کشور دیگر یا میثاق بین‌المللی قابل تطبیق تنظیم نمایند. در صورت بروز اختلاف، محاکم افغانستان مکلف‌اند مطابق قانون مورد توافق طرفین مذکور در قراردادشان، قضیه را رسیدگی نماید. مگر اینکه عقد چنین قرارداد صریحاً مطابق قوانین نافذ کشور ممنوع گردیده باشد.» براساس مفاد این ماده در انعقاد قرارداد مشروع، طرفین اختیار دارند که قانون یکی از کشورهای طرف را یا کنوانسیون قراردادهای بیع بین‌المللی کالا مصوب ۱۹۸۰ بر قرارداد منعقد شده حاکم بدانند که جزئی از میثاق‌های بین‌المللی گفته می‌شود. به شرط اینکه آن قرارداد خارج از افغانستان منعقد گردد، چون در بند (۲) همین ماده صریحاً بیان گردیده «قراردادهای که میان اتباع افغانستان و اتباع خارجی در داخل کشور عقد می‌گردد» این قانون (قانون افغانستان) بر آن حاکم است. چنانچه قرارداد فروش بین‌المللی کالا میان تبعه افغانستانی و خارجی در داخل افغانستان منعقد گردد در صورت بروز اختلاف محاکم افغانستان رسیدگی می‌نماید.

شرایط تشکیل دهنده قرارداد

معاملات و فروش کالاها زمانی که اشخاص در سطح بین‌المللی انجام می‌دهند، قطعاً بر اساس یک قرارداد و تفاهم نامه صورت می‌گیرند که بر مبنی قانون منعقد گردیده باشد که قانونگذار افغانستان برای انعقاد قرارداد فروش کالاهای تجارتي شرایطی مقرر کرده که در قسمت‌های بعدی مورد بررسی قرار گرفته است.

پیشنهاد (ایجاب)

ایجاب در اصطلاح علم حقوق، اعلام اراده کسی است که دیگری را به عقد بستن می‌خواند، به طوری که اگر مورد قبول قرار گرفت هر دو به مفاد آن پایبند باشند. ایجاب، اخبار از واقعیتی نیست بلکه ایجاد و تاسیس یک اثر حقوقی و وسیله ابراز قصد درونی است. اگر مقصود فروشنده‌ای از ادای واژه «فروختن» اخبار از فروشی باشد که پیش از آن اتفاق افتاده است، چنین جمله‌ای ایجاب نیست، بلکه قضیه‌ای است که از واقعیتی خبر می‌دهد و ممکن است موافق یا مخالف با واقع باشد (کاتوزیان، ۳۷۴: ۲۸۴). قانونگذار افغانستان در فقره (۱) ماده (۱۰) قانون قراردادهای تجارتي و فروش اموال، ایجاب را برای انعقاد قرار شرط دانسته است. در فقره (۱) ماده (۱۱) این قانون تعریف نموده: «ایجاب، اظهار اراده یکی از طرفین عقد به صورت شفاهی یا تحریری به طرف یا طرف‌های دیگر بوده و به صیغه ماضی، حال یا امر از طریق وسایل مروجه بیان شده باشد. دو نکته را مهم دانسته است. اولاً شرایط آن که باید مشخص و معین باشد، ثانیاً مبین قصد پیشنهاد کننده، مبنی بر متعهد ماندن وی در مقابل قبول طرف دیگر باشد».

قبول

قبول در لغت به معنای پذیرش و پذیرفتن است. در اصطلاح عبارت است از رضایت به ایجاب ابراز شده برای انعقاد قرارداد است (انصاری و طاهری، ۱۳۸۴: ۱۵۰۷). قانونگذار افغانستان در فقره (۱) ماده (۱۲) قانون قراردادهای تجارتي و فروش اموال، قبول را بدین ترتیب تعریف کرده است: «قبول، اظهار رضایت شفاهی یا تحریری جانب مقابل ایجاب کننده به شرایط مندرج پیشنهاد می‌باشد که به صیغه ماضی، حال یا امر از طریق وسایل مروجہ بیان می‌گردد». قبول هم باید غیر مشروط و غیر مقید باشد. در غیر این صورت، علاوه بر رد ایجاب اصلی، ایجاب متقابل تلقی می‌شود (کلابوم، ۱۳۹۵: ۱۴۰). چنانچه در ماده (۲۱) این قانون افغانستان صریحاً بیان گردیده «اظهار رضایت شفاهی یا تحریری توسط پیشنهاد گیرنده، مبنی بر قبول پیشنهاد قبول شمرده نشده، بلکه پیشنهاد جدید محسوب می‌گردد که شامل قیود و شروط بوده و اساساً ماهیت پیشنهاد را تغییر می‌دهد».

موضوع و هدف

موضوع قرارداد مال یا عملی است که طرفین قرارداد متعهد به تسلیم یا انجام آن می‌باشند. اولاً باید دارای ارزش مادی و معنوی باشد. ثانیاً در زمان بستن قرارداد موجود و معین باشد و در صورت موجود نباشد باید کیفیت و کمیت آن مال معلوم و توصیف شده باشد که طرف واگذار کننده متعهد به انجام تولید و ساخت آن با مشخصاتی باشد که تعریف و توصیف گردیده است (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۲۸۳). در ماده (۱۳) قانون افغانستان بیان گردیده موضوع و هدف قرارداد، می‌تواند اموال منقول و غیر منقول و یا ملکیت مادی یا معنوی باشد و یا منافع ناشی از اموال، کار، خدمات خاص باشد که به صورت صریح و معین باشد و از ابهام فاحش جلوگیری شود تا امکان پذیر گردد.

سبب

سبب در لغت به معنی رسن و هرچه دیگری بدان پیوسته شود آمده است (دهخدا، ۱۳۸۴: ۱۱۷۹۸). قانونگذار یکی شرایط قرارداد را سبب بیان نموده که منظور از سبب همان مقصد است که باعث انگیزه انعقاد قرار گردیده است. طبق ماده (۱۴) قانون افغانستان «سبب مقصد اصلی قرارداد می‌باشد که باید موجود، معتبر و مشروع بوده و مغایر نظم و آداب عامه نباشد». در ماده (۵۹۳) قانون مدنی افغانستان آمده است «وجود سبب مشروع در هر وجیبه، حالت اصلی پنداشته می‌شود، مگر اینکه دلیل به نفی آن موجود گردد».

زمان

در کلیه قراردادها باید تاریخی که طرفین بر انتقال مال یا انجام کاری توافق می‌کنند درج شود. مدت قرارداد در برخی از قراردادها مثل قراردادهایی که موضوع آن ارائه خدمات یا انجام کار می‌باشد و یا در قرارداد اجاره، از جمله ارکان تشکیل دهنده مهم آن می‌باشد. چون تاریخ از جمله شرایط صحت و اساسی آن است، به نحوی که اگر مدت اجاره معلوم



نباشد، اساساً قرارداد باطل است. توصیه می‌شود تاریخ را هم به صورت عددی و هم به صورت حروفی درج کنند. زیرا از نظر حقوقی آثار بسیار مهمی خواهد داشت. در مواردی ممکن است تاریخ انتقال یا تاریخ انجام کار غیر از تاریخ تنظیم قرارداد باشد. لذا در بند جداگانه‌ای تحت عنوان مدت قرارداد باید زمان دقیق آغاز و پایان کار تصریح شود. اگر تاریخ شروع قرارداد به دلیلی از قلم بیفتد و در قرارداد ذکری از آن نشود تاریخ امضاء قرارداد تاریخ آغاز آن محسوب می‌شود. زمان قرارداد در قانون افغانستان در موضوع تاریخ انعقاد قرارداد بررسی می‌گردد.

انتقال ریسک قراردادهای فروش بین‌المللی کالا در قانون افغانستان

فروش بین‌المللی کالا متفاوت از بیع داخلی است و این تفاوت تنها شامل وصف بیرون مرزی بیع نمی‌شود. بلکه عناصر دیگری مانند فاصله مکانی و مدت اجرای عقد را می‌توان به عنوان وجه تمایز آن دو ذکر کرد که هر دو در فروش بین‌المللی کالا طولانی‌تر از بیع داخلی هستند و یا استفاده از پول خارجی به عنوان ثمن در معاملات خارجی تقریباً الزامی است. مهمترین عامل دیگر اختلاف میان بیع داخلی و فروش بین‌المللی کالا را باید در ملاحظات حقوقی و اقتصادی در نظر گرفت. با توجه به اینکه فروش بین‌المللی کالا در اقتصاد کشورها اثرات مثبت و منفی زیادی دارد، دولت‌ها با وضع قوانین و مقررات مختلف به صورت گوناگون در آن مداخله می‌کنند. زیرا فروش بین‌المللی کالا ارتباط نزدیک با نظم عمومی می‌یابد (محمد رحیمی فرد، ۱۳۸۷: ۴۷). از این رو انتقال ریسک از فروشنده به خریدار در قراردادهای تجاری از دیرباز بحث برانگیز بوده و از اهمیت مهم برخوردار است. در بسیاری از نظام‌های حقوقی، موضوع تدوین قانون قرار گرفته است و شورای ملی افغانستان هم قانون قراردادهای تجاری و فروش اموال را در سال ۱۳۹۳ به تصویب رساند و خیلی از مشکلات معاملات تجاری با تصویب این قانون حل گردیده است. زیرا قبلاً فروشندگان و خریداران مطابق قانون مدنی یا قانون تجارت معاملات را انجام می‌دادند، ولی با توجه به عنصر خارج مرزی جوابگو نبودند. بنابراین انتقال ریسک بر قراردادهای معمولاً از سه طریق «تاریخ انعقاد قرارداد، زمان انتقال مالکیت، زمان تسلیم کالا به خریدار» صورت می‌گیرند که در قسمت‌های بعدی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

تاریخ انعقاد قرارداد

بسیاری از حقوقدانان به اتفاق نظر بر این باورند که ریسک در زمان انعقاد قرارداد به خریدار منتقل می‌شود و این را یک اصل می‌دانند، مگر توافق طرفین بر خلاف آن صورت گرفته باشد. حتی در مواردی که کالا در قبض خریدار نباشد یا حق مالکیت به وی منتقل نشده باشد. به عبارت دیگر عقد، سبب انتقال ریسک است و از زمان انعقاد قرارداد فروش کالای مورد معامله تحت مسوولیت خریدار قرار می‌گیرد (محمد رحیمی فرد، ۱۳۸۷: ۴۹). اگر کالا موضوع قرارداد فروش بین‌المللی کالا در اثر حادثه‌ای از بین رفته و یا معیوب و ناقص گردد، تلف یا خسارت حاصله از مال خریدار محسوب می‌شود. همان طور که گفته شد تسلیم کالا در این اصل، نقشی در انتقال ریسک ندارد و کالا بعد از تحقق عقد

تا هنگام تسليم به خريدار يا نماينده او يا متصدي حمل و نقل، در نزد فروشنده امانت است (يوسفي، ۱۳۷۶: ۲۵). لذا قانون گذار افغانستان در رابطه به تاريخ انعقاد قرارداد در فقره (۱) ماده (۴۰) قانون قراردادهای فروش تجارتي و اموال بيان کرده است که «طرفين می توانند توافق کنند تا یک يا هر دو طرف آنها حق داشته باشند قرارداد را در مدت زماني رد يا تائيد نمايند که در آن قرارداد فروش بين المللي کالا تعيين شده است. هر گاه اين مدت در قرارداد فروش بين المللي کالا تعيين نگردد، در آن صورت مدت مذکور همان مدتي است که در معاملات مشابه، مروج و معمول می باشد، مگر آنکه مدت معمول، وجود نداشته باشد که در آن صورت خود اين حق باطل و بی اثر است».

پس طبق مفاده اين ماده با نوشتن متن و امضاء قرارداد فروش بين المللي کالا، قرارداد لازم الاجر نمی اشد؛ مگر اينکه طرفين به محض امضاء قرارداد را تائيد کرده و زمان رد و تائيد را قيد نکرده باشند. زيرا قانونگذار افغانستان بر انعقاد قرارداد به طرفين حق مشروط «رد يا تائيد» را داده است. ولی هرگاه اين مدت در قرارداد فروش بين المللي کالا تعيين نگردد، در آن صورت همان مدت که در معاملات مشابه معمول است، يعنی هرآنچه که در عرف خاص آمده است قابل تائيد است. اما اگر عرف در رابطه ساکت يا موجود نباشد، اين حق باطل و بی اثر است. در آن صورت مطابق بند (۲) فقره (۲) همين ماده «در صورت که طرفين قرارداد را تائيد کنند، در آن صورت قرارداد متذکره اعتبار از همان تاريخ عقد، نافذ و لازم الاجراً می گردد.» لذا در اینجا می توان صریحاً گفت که در صورت تائيد قرارداد فروش بين المللي کالا تاريخ زمان انعقاد قرار، همان تاريخی می باشد که طرفين قرارداد را تائيد کرده اند و قرارداد اثر قانونی دارد. در ماده (۶۴۰) قانون تجارتي افغانستان بيان شده است «بعد از تکميل عقد در قرارداد فروش بين المللي کالا اگر خسارتي به مبيع واقع شود، ولو اتفاقاً باشد، عائد به مشتري است. اگر خساره ناشی از تقصير و يا حيله بايع و يا معايب مبيع باشد، مربوط به بايع است.» پس اگر خسارت ناشی از تقصير و يا حيله بايع يا معايب اموال فروخته شده نباشد، خسارت بر مشتري انتقال می شود.

بنابراين اين اصل بر اساس اين استدلال است که با انعقاد قرارداد فروش بين المللي کالا خريدار متعهد به پرداخت بهای کالا و فروشنده متعهد به تحويل کالا می شود که مستلزم تعهد به انتقال مالکيت کالا نمی باشد. از اين رو تلف کالا قبل از تحويل آن، موجب از بين رفتن تعهد فروشنده به تحويل کالا می شود. چرا که تعهد وی مشروط بر وجود کالا است. اما از آنجا که تعهد خريدار مشروط به تحويل گرفتن کالا نیست، تعهد وی به پرداخت باقی می ند. اين تعريف حکايت از آن دارد که غايت تعهد فروشنده، تحويل کالا نمی باشد. بلکه در نتيجه تکميل قرارداد، تعهد وی وعده به تحويل کالا در ميزان معين می باشد. بنابراين، مالکيت و ريسک، تا زمان تحويل، بين خريدار و فروشنده تقسيم می شود. يعنی فروشنده مالک کالا باقی می ماند، اما ريسک بر عهده خريدار است. چون اصل بر اين است که فروشنده هميشه در زمان انعقاد قرارداد آماده به تحويل کالا به خريدار است و انتقال زود هنگام ريسک، بهای تنبلی خريدار برای تحويل گرفتن



کالا می‌باشد. از سوی دیگر تشخیص ریسک مربوط به تلف کالا، در اثر خطای فروشنده مشکل است (محمد رحیمی فرد، ۱۳۸۷: ۵۰).

چنانچه قانونگذار افغانستان در ماده (۶۴۱) قانون تجارت شرایطی را بیان کرده است که خسارت بر بایع تحمیل می‌شود. این ماده بیان می‌دارد «در احوال ذیل بعد از تکمیل عقد قرارداد فروش بین‌المللی کالا، خسارتی که به مبیعه برسد، به بایع مربوط است. البته به شرط اینکه اول اگر مبیعه مشخص و معین نبوده و برای اثبات ماهیت آن علائمی وضع نشده باشد که از دیگر اشیای هم جنس تفریق و تمیز شود. دوم اگر مبیعه که برای تسلیم وزن، تعداد و اندازه نمودن آن لازم است، قبل از وزن کردن، تعداد آن تغییر و یا تلف شده باشد. اما اگر مشتری با وجود اخطار در وزن تعداد و اندازه نمودن، حاضر نشده باشد و یا شخصی را از طرف خود نفرستاده باشد، در این صورت خسارت عاید به مشتری است. سوم اگر تسلیم مبیعه به آینده شرط شده باشد. چهارم در حال آماده بودن مشتری برای تسلیم گرفتن مبیعه، اگر بایع با وجود اخطار مبیعه را تسلیم نداده باشد. پس در صورت این شرایط ریسک یا همان خسارت بر بایع متقبل می‌گردد، اما در غیر آن بر خریدار تحمیل می‌شود.

زمان انتقال مالکیت

یک از اصول و قاعده مهم از نظر حقوقدانان در انتقال ریسک این است که انتقال ریسک تابع انتقال مالکیت است. ریسک زمانی به خریدار منتقل می‌شود که مالکیت کالا به وی منتقل شده باشد. بسیاری از مدافعان حقوق طبیعی در خصوص حقوق بیع، طرفدار این اصل هستند و بیان می‌دارند که جدایی مالکیت از ریسک خلاف واقع می‌باشد و زمانی انتقال ریسک صورت می‌گیرد که مالکیت کالا از فروشنده به خریدار انتقال شده باشد که خیلی از کشورهای جهان مانند فرانسه، انگلیس، ایتالیا و هند این را پذیرفته‌اند. لذا اصل بر این است که ریسک کالا تا زمان که مالکیت آن منتقل نشود، بر عهده فروشنده است. اما ریسک بعد از انتقال مالکیت، بر عهده خریدار است، حتی اگر بهای کالا را نپرداخته باشد و یا اینکه کالای مورد نظر را تحویل نگرفته باشد (یوسفی، ۱۳۷۶: ۳۰). ولی اگر صریحاً در قرارداد بیان شده باشد که انتقال مالکیت از زمان انعقاد قرارداد است، حتی اگر بهای کالا پرداخت نشده باشد انتقال ریسک به خریدار متحمل می‌شود.

قانون گذار افغانستان در بند (۵) ماده (۳) قانون قراردادهای تجارتي و فروش اموال، صریحاً بیان نموده است که «قرارداد فروش، عقدی است که به موجب آن فروشنده مالکیت مال را در برابر عوض به خریدار انتقال می‌دهد». پس مطابق مفاد این ماده ریسک اموال در قرارداد فروش بین‌المللی کالا به محض انعقاد قرارداد به خریدار منتقل می‌شود.

زمان تسلیم کالا به خریدار

یکی از تعهداتی که در قرارداد فروش بین‌المللی کالا باید مورد توجه قرار گیرد و فروشنده مکلف به انجام آن است، تسلیم مبیع به خریدار است. در واقع تا زمانی که مبیع به خریدار تحویل نگردیده نمی‌تواند بیع را تمام شده تلقی کرد. چرا که علاوه بر آثاری که

بر عنصر «تسليم» در عقد بيع مترتب می‌گردد، چه بسا تحولاتی که قبل از آن روی دهد و سرنوشت بيع را دگرگون نماید. به همین منظور تسليم کالا به خریدار از جمله تعهدات بايع است (ناظم، ۱۳۹۸: ۸۵). بر این اساس هر گونه تلف و نقصي که پيش از تسليم، در کالای مورد معامله واقع شود، بر عهده کسی است که متعهد به انتقال آن کالا می‌باشد (فروشنده) و از لحظه حصول و تحقق تسليم، کلیه زیان‌ها و خسارت‌ها حاصله در آن کالا بر عهده خریدار است و فروشنده در قبال آن مسوولیت و تعهدی ندارد. زیرا با انجام تسليم کالا، قرارداد فروش بين المللی کالا به طور کامل اجراء گردیده است و کالا تحت سلطه و اختیار خریدار است. در صورتی که در معرض تلف یا آسیب قرار بگیرد، ریسک آن بر عهده خریدار خواهد بود و موجبی برای تحمیل مسوولیت بر فروشنده وجود ندارد. (همتی، ۱۳۷۴: ۲۸). به عبارت دیگر ریسک بر عهده کسی است که کنترل فیزیکی و تصرف کالا را بر عهده دارد. تعريف تسليم متضمن مفهوم تصرف و تغییر متصرف کالا، از فروشنده به خریدار می‌باشد، تسليم خواه فیزیکی، واقعی یا حکمی و فرضی باشد، متصرف را قادر می‌سازد تا حقوق مالکانه خود را بر آن اعمال کند. با توجه به اینکه متصرف کالا، بهترین فرد برای بیمه و کنترل کالا می‌باشد، به نظر می‌رسد این شیوه مناسب‌ترین نظریه برای تعیین زمان انتقال ریسک به خریدار یا فروشنده باشد (علمی‌پزدي، ۱۳۸۰: ۶۹).

بنابراین به نظر نگارنده در قراردادهای فروش بين المللی کالا بايع نمی‌تواند در همان زمان که مبيع را به خریدار می‌فروشد، کالا را تسليم کنند. زیرا احتمال بر اینست که خریدار نتواند اموال خریداری شده را آني تحویل بگیرد، از اینرو مطابق بند (۲) ماده (۳) قانون افغانستان در قراردادهای تجارتي و فروش اموال، به محض انعقاد قرارداد، مالکیت به خریدار انتقال پیدا می‌کند. چون «قرارداد فروش عقدي است که به موجب آن فروشنده مالکیت مال را در برابر عوض به خریدار انتقال می‌دهد». ولی ممکن است به صورت فیزیکی در تصرف خریدار قرار نگیرند. مگر اینکه مبیعه در قرارداد توافق شده، موجود نباشد که هر زمان مبیعه آماده به انتقال گردید و بعد از انتقال و اطلاع به خریدار، ریسک به خریدار انتقال می‌یابد. در این صورت زمانی که کالا در اختیار شخص ثالثی است، خریدار کنترل و سلطه بر آن دارد، ریسک به خریدار انتقال می‌شود و شخص انتقال دهند مکلف به انتقال مبیعه است. اگر بین خریدار و فروشنده توافق شود تا پس از فروش، کالا در اختیار فروشنده باشد، در اینجا فروشنده به عنوان وکیل یا امین او باقی بماند، فروشنده فقط نقش امین و نگهداری مال را دارد، ولی تصرف مالکانه در آن مال ندارد. زیرا وی فاقد چنین قصدی است. از اینرو نمی‌تواند در حالی که تصرف مادی و فیزیکی کالا را در اختیار دارد، تصرف حکمی و فرضی آن بر دیگری انتقال دهد (محمد رحیمی‌فرد، ۱۳۸۴: ۶۰).

قانونگذار افغانستان در بند (۱) ماده (۶۴۲) قانون تجارتي پیش‌بینی نموده است «خسارتي که از رهگذر حمل و نقل مبیعه ذریعه کمیسه کار نقلیه یا حمل و نقل دهنده عاید می‌گردد، سر از تاریخ تسليم مبیعه از طرف بايع به آن کالاها مربوط به مشتری



است. اگر راجع به طرز حمل و نقل مبیعه شرطی موجود باشد، بایع مکلف است تا این شرط را مراعات کند». طبق مفاد این ماده خسارتی که از طرف شخص ثالث بر مبیعه وارد می‌شود، متوجه خریدار است نه بایع. در نتیجه تسلیم در همه اشکالش وقتی محقق می‌شود که فروشنده از اعمال سلطه و کنترل خود بر کالا دست بردارد. اعمال سلطه و کنترل فروشنده بر کالا، زمانی خاتمه می‌یابد که مال هنوز در تصرف فیزیکی او است، با تغییر وصف و ویژگی تصرف (از تصرفات مالکانه به غیر مالکانه)، یا با پایان یافتن تصرف و کنترل مادی او بر کالا، مثلاً زمانی که کالا را به خریدار یا به متصدی حمل و نقل تحویل می‌دهد. بنابراین در هر شرایطی زمانی تسلیم محقق می‌شود که فروشنده از سلطه و کنترل خود بر کالا به نفع خریدار صرف نظر کرده باشد، یا اینکه خریدار را قادر ساخته باشد تا خود کنترل و استیلاء بر کالا را در اختیار گیرد.

نتیجه‌گیری

امروزه روابط کشورها به یک امر مهم و ناگسستنی در جهان تبدیل شده است. به دلیل نیازهای بشری تلاش بر واحدسازی و جهانی شدن اقتصادی کشورها شده است تا بتوانند از این طریق ضرورت‌ها و نیازمندی‌های بشری آسان‌تر و راحت‌تر حل گردد. معمولاً این روابط در بخش‌های متفاوت خصوصی و عمومی طی یک قرارداد دو یا چند جانبه صورت می‌گیرند و براساس آن کشورهای عضو یا طرفین قرارداد بر اجرایی کردن آن مکلف می‌گردند. یکی از قرارداد مهم که در بین اشخاص خصوصی کشورها منعقد می‌شود، قرارداد فروش بین‌المللی کالا و فروش اموال است که مطابق آن کالاها به اشخاص خصوصی سایر کشورها فروخته و برای آنها صادر می‌گردد. نکته مهم در قرارداد فروش بین‌المللی کالا میان اشخاصی که از دو کشور مختلف صورت می‌رند، انتقال ریسک می‌باشد. زیرا اکثر اموال در شرایط متفاوت ممکن است تلف و نابود گردد و باعث خسارت یکی از طرفین شود. لذا چنین قراردادهای باید مطابق قانون تهیه و ترتیب و مورد قبول طرفین قرار گیرند تا در آینده اگر اختلاف بوجود آید، به راحتی حل و فصل شود.

سازمان ملل متحد برای یکسان‌سازی قانون در رابطه به قراردادهای تجاری بین‌المللی تلاشی زیاد کردند «کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا را در سال ۱۹۸۰ به تصویب رساند، ولی آنچه را که توقع داشتند، نتیجه نداد. زیرا برخی کشورهای عضو سازمان ملل مثل افغانستان این کنوانسیون را تصویب نکرده است. لذا اختلافات ناشی از انتقال ریسک در قرارداد فروش بین‌المللی کالا بین اتباع افغانستان و اتباع سایر کشورها باید طبق قانون قراردادهای تجاری و فروش اموال افغانستان حل و فصل گردد که در سال ۱۳۹۳ توسط شورای ملی تصویب شده است و خیلی از مشکلات تجار افغانستانی را در بخش داخلی حل کردند. اما مشکل انتقال ریسک در قراردادهایی حل نکرده است که طرفین قرارداد را برای انتخاب قانون واحد و یا پذیرفتن میثاق‌های بین‌المللی آزاد قرارداد است و جهت صادرات و واردات است. چون در این قراردادهای مسئله مهم تعیین قانون حاکم بر اساس مقررات تعارض قانون (کشور فروشنده و خریدار) است.

به طورکلی انتقال ریسک در قرار دادهای فروش بین المللی کالا در قانون داخلی افغانستان به دو صورت انجام می شود. اول اینکه در زمان انتقاد قرارداد فروش بین المللی کالا و تأیید قرارداد طبق فقره (۱) ماده (۴۰) قانون قراردادهای فروش تجارتي و اموال «طرفین می توانند توافق کنند که یک یا هر دو طرف بتوانند قرارداد را در مدت زمانی که در آن قرارداد تعیین شده، آن قرارداد فروش بین المللی کالا رد یا تأیید نمایند. با تأیید شدن این قرارداد مطابق بند (۲) فقره (۲) همین ماده، در آن صورت، اعتبار قرارداد فروش بین المللی کالا از زمان متذکره یا از همان تاریخ عقد، نافذ و لازم الاجراً می گردد». لذا در اینجا می توان صریحاً گفت که در صورت تأیید قرارداد تاریخ زمان انعقاد قرارداد، همان تاریخی است که طرفین قرارداد را تأیید کرده اند و قرارداد اثر قانونی دارد. در ماده (۶۴۰) قانون تجارت افغانستان بیان شده «بعد از تکمیل عقد خسارتي که به مبیعه واقع می شود، ولو اتفاقاً باشد، عائد به مشتری است. اگر خسارت ناشی از تقصیر و یا حيله بايع و یا معايب مبيعه باشد، مربوط به بايع است.» پس اگر خسارت ناشی از تقصیر و یا حيله بايع یا معايب مبيعه اموال فروخته شده نباشد، خسارت بر مشتری انتقال می شود.

دوم اینکه انتقال ریسک از طریق، انتقال مالیکت صورت می گیرند. قانون گذار افغانستان در بند (۵) ماده (۳) قانون قراردادهای تجارتي و فروش اموال، صریحاً بیان کرده «قرارداد فروش، عقدی است که به موجب آن فروشنده مالکیت مال را در برابر عوض به خریدار انتقال می دهد». پس ریسک اموال فروخته شده مطابق مفاد این ماده، به محض انعقاد قرارداد به خریدار منتقل می شود و تا تسلیم کالا به مشتری فروشنده به عنوان امین و امانت می باشد. زمانی که فروشنده آن کالا را جهت انتقال به شخص ثالث تحویل می دهد کنترل و سلطه مربوط به خریدار گردیده و ریسک به خریدار انتقال می شود و شخص انتقال دهند مکلف به انتقال مبیعه است. در بند (۱) ماده (۶۴۲) قانون تجارت افغانستان آمده است، خسارت که از رهگذر حمل و نقل مبیعه ذریعه کمیسه کار نقلیه یا حمل و نقل دهنده عاید می گردد، سر از تاریخ تسلیم مبیعه از طرف بايع به آنها، مربوط به مشتری است. اگر راجع به طرز حمل و نقل مبیعه شرط موجود باشد، بايع مکلف است این شرط را مراعات کند.»، طبق مفاد این ماده خسارتي که از طرف شخص ثالث بر مبیعه وارد می شود متوجه خریدار می شود نه بايع.

فهرست منابع

(۱) کتاب‌ها

۱. اشمیتوف، کلایو ام، (۱۳۹۴)، حقوق تجارت بین‌الملل، ناشر، انتشارات سمت، چاپ دوم.
۲. میرمحمد صادقی، حسین، (۱۳۷۷)، مرور بر حقوق قراردادهای در انگلستان، ناشر، انتشارات حقوقدانان تهران، چاپ اول.
۳. امامی، سید حسن، (۱۳۵۷)، حقوق مدنی، ج ۴، ناشر، نشر اسلامی، چاپ چهاردهم.
۴. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۴)، قواعد عمومی قراردادهای، ناشر، شرکت سهامی انتشار، جلد اول، چاپ سوم.
۵. انصاری، مسعود و طاهری، محمدعلی، (۱۳۸۴)، دانشنامه حقوق خصوصی، ناشر، انتشارات محراب فکر، جلد سوم، چاپ اول.
۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۲)، دایره المعارف حقوق، ناشر، انتشارات گنج دانش، چاپ اول.
۷. شیروی، عبدالحسین، (۱۳۹۵)، حقوق تجارت بین‌الملل، ناشر، انتشارات سمت، چاپ اول.

(۲) مقاله‌ها

۱. مسعودی، علیرضا، (۱۳۹۱)، «ضمانت نامه‌های بانکی در حقوق ایران و تجارت بین‌الملل»، ناشر، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، شماره ۱۲.
۲. رضایی، روح الله، (۱۳۹۸)، «راهکارهای عملی پیش‌گیری و مدیریت خطر تقلب در اعتبارات اسنادی»، دو فصلنامه دانشنامه حقوق اقتصادی، شماره ۱۶، پاییز و زمستان.
۳. علیجانی، محسن، جنیدی، لعیبا، (۱۳۹۹)، «تخصیص ریسک در قراردادهای مشارکت عمومی و خصوصی»، فصلنامه علمی تخصصی دانشنامه‌های حقوقی، دوره ۳، شمار ۸، پاییز.
۴. علومی یزدی، حمید رضا، (۱۳۸۰)، «مفهوم تسلیم و ارتباط آن با انتقال مالکیت و ریسک (ضمان معاوضی) در عقد بیع»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، سال ۳، شماره ۵، پاییز و زمستان.

(۳) پایان نامه‌ها

۱. اسدی، لیدا، (۱۳۹۱-۱۳۹۲)، «روش‌های حقوقی تخصیص ریسک در قراردادهای BOT»، پایان نامه کارشناسی حقوق تجاری اقتصادی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۲. یوسفی، حشمت الله، (۱۳۷۶)، «انتقال خطر یا ضمان در قراردادهای بین‌المللی بر مبنای اینکوترمز با بررسی در حقوق مدنی ایران»، پایان نامه کارشناسی ارشد، حقوق خصوصی، دانشگاه شیراز.
۳. همتی، یوسف، (۱۳۷۴)، «مقایسه تطبیقی انتقال ضمان معاوضی در حقوق ایران، کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا ۱۹۸۰»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
۴. محمد رحیمی‌فرد، مریم، (۱۳۸۷)، «انتقال ریسک در قراردادهای فروش بین‌المللی کالا در حقوق تجارت بین‌الملل و حقوق ایران»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

(۴) قوانین

۱. قانون مدنی افغانستان، سال ۱۳۵۵ ه. ش.
۲. قانون قراردادهای فروش تجاری و اموال، مصوب سال ۱۳۹۳ شورای ملی. قانون تجارت مصوبه ۱۳۳۶.